



فهرست نگاری نسخه های خطی

به روایت استاد عبدالحسین حائری



رتال جامع علوم انسانی

اسباب و شرایط و مواد و اجزا و ترکیبات آن حرفه و فن و دانش است. همه ی اینها کاملاً تابع هدف است. تمام چیزهای مربوط به آن دانش و حرفه از اجزا و ترکیباتش تا کل شرایط و چیزهای داخل و خارجش. حال اگر بدانیم که هدف از کار فهرست نگاری چیست، طبعاً خود به خود شرایط و ارکانش معلوم می شود. برای تعیین هدف فکر می کنم از یک هدف اولیه باید سخن به میان آوریم و یک هدف غایی.

اما هدف اولیه خود شامل دو مرحله است. اول ثبت کتاب و دوم کتاب شناسی و نسخه شناسی که به هر دو مرحله در اصطلاح رایج فهرست نگاری اطلاق می شود. دلیل این اطلاق هم در توضیحاتی که خواهیم داد روشن می شود.

پس فهرست نگاری دو مرحله است نه دو شیوه. طرح شیوه ها گمان نمی کنم حرف درستی باشد. دو شیوه و سه شیوه نیست، یک شیوه است و آن این که فهرست نگار آنچه را که لازم است یعنی اسماء

آنچه از پی خواهید خواند سخنرانی استاد عبدالحسین حائری در اولین سمینار مقدماتی نسخه های خطی است که در تاریخ دوازدهم خرداد ماه گذشته انجام گردید. به لحاظ اهمیت موضوع و تجارب ارزنده ی ایشان در امور فهرست نگاری کتب و همچنین کارشناسی اسناد و کتب خطی، بخش های عمده و مهمی که در برگزیده نظرات ایشان می باشد به علاقه مندان ارائه می گردد.

سلام علیکم، از همه شما متشکرم. من حرفم در این چند دقیقه که اجازه دارم صحبت کنم یکی دو نکته بیشتر نیست چون فکر کردم بعد از عمری کار فهرست نگاری، وظیفه دارم آنچه را که به نظرم صحیح است، خدمت شما عرض کنم. هر چند اصول این کار فهرست نویسی دو کلمه بیشتر نیست، اما قبلاً لازم است یک مقدمه ای عرض کنم. مقدمه این است که طبعاً هر علمی، هر فنی، هر دانشی و هر حرفه ای یک هدفی دارد و آن هدف موجب تعیین

شماره شانزدهم

دعوت می‌شوند برای کار کتاب‌شناسی. همه می‌دانیم که اهمیت کتاب‌شناسی چقدر زیاد است. علت این اهمیت آن است که ما کتابهای ناشناس بسیاری داریم و بسیار زشت است اگر ما کتابهایمان را نشناخته وارد فهرست‌ها کنیم و به سادگی از آنها بگذریم.

من از آنچه گفته شد چند نمونه دارم که یکی از آنها را خدمت شما عرض می‌کنم تا برای شما معلوم بشود که من از چه عاملی سخن می‌گویم و از چه چیزی و چرا شکایت دارم. چون معتقدم تمام این تلاش‌ها برای نیل به هدفی بسیار والا است و آن تدوین تاریخ علم خودمان براساس فهرست‌های دقیق و قابل استناد است، ما با تنظیم فهرست‌ها قصد داریم تاریخ علم خود را خودمان بنویسیم. چون تاریخ علم ما در گذشته توسط فرنگیانی از قبیل جرج سارتون و آلدرمیلن نوشته شده. البته عربها و ایرانی‌ها هم یک چیزهایی نوشته‌اند اما بدون شک از نوشته‌های خارجی‌ها اقتباس کرده‌اند.

پس برای تدوین تاریخ علم خودمان که کار بسیار مهمی است باید کتابهایمان را بشناسیم و همچنین مؤلفینمان را. خوب، شناختن اینها یک ضرر، شناختن نادرست یک ضرر دیگر. مثالی می‌زنم برای ضرر مضاعف شناختن نادرست.

مثلا یک مؤلف بنام یک مؤلف دیگری که اصلا چنین مؤلفی وجود ندارد در فهرست می‌آید، ولی این زمانی است که کار تنظیم فهرست با مسامحه انجام می‌شود. در یکی از فهرستهای قدیم آمده بود: کتاب بحرالمواج در تفسیر تألیف محمدحسن اصفهانی معروف به فاضل هندی، مربوط به قرن یازده. داستان این مسئله مربوط است به سالها پیش شاید چهل - پنجاه سال پیش. وقتی من این کتاب را با دقت ملاحظه کردم دیدم که در واقع نسخه‌ای است از تفسیر شریف لاهیجی. حالا این دو سه اتفاق افتاده. یکی اینکه کتابی عوضی معرفی شده، بعد هم فردی که مؤلف نیست و اصلا تفسیری به نام بحرالمواج ندارد به عنوان مؤلف معرفی شده. در واقع پدرش تفسیری نوشته که آن هم مورد تردید هست اما خودش تفسیری ندارد. اتفاق سوم این که در کتابهای معتبری که از روی فهرست مزبور تدوین شده، طبعاً فرض کرده‌اند فهرست مستند است یعنی یک سند قابل اعتماد و اعتنا است و به آن استناد کرده‌اند. به این ترتیب در کتابهایی که درباره‌ی تألیفات ایرانی - اسلامی نوشته شده کتاب بحرالمواج به عنوان یک نسخه نادر بی‌نظیر اثر فاضل هندی معرفی گردیده است.

داستان دیگری که کمی هم خنده‌آور است این است که کتابی را دیدم در یکی از فهرست‌ها به نام محراب‌القلوب، که البته اسمش برایم عجیب بود. در توضیحات آمده بود: کتاب محراب‌القلوب ترجمه‌ی کشف القمه، تألیف علی بن عیسی اربلی به قلم علی بن فیص اربلی. خوب من عنوان محراب‌القلوب برایم قدری عجیب بود چون در هیچ مدرکی از مدارکی که تا امروز در دست ماست



در مورد مجموعه‌ها که اصلا این هم عملی نیست، چون مسائلشان به کل فرق می‌کند و کار مشکلی است. تاکنون هم آنچنان که شایسته است به آنها توجه نشده است. مجموعه‌های بسیاری در کتابخانه وجود دارد و همچنین اسنادی از استاد ملی ما هست که متأسفانه در فهرست‌ها منعکس نشده. به دلیل اینکه دقت نشده. ببخشید! من این مطلب را بی‌تعارف عرض کردم، قصدم به هیچ وجه جسارت نیست. مقصودم این است که هدف تبیین شود. اما مقصود ما در مرحله‌ی دوم که فهرست‌نویسی باشد، بر خلاف آنچه بعضی‌ها تصور کرده‌اند پرگویی کردن و حرفهای تکراری زدن است، به هیچ وجه چنین نیست. همانطور که قبلاً هم عرض کردم مقصود این است که کوشش کنیم که نام کتاب و مؤلفش معلوم بشود و این کار ساده‌ای نیست. به خصوص در مورد کتابهایی که اول و آخرشان افتاده است، یا کتابهای بسیار ناشناس به دلیل خطشان.

پس این کار از هر جهت کاری است دقیق و با سرسری گذراندن اصلاً جور در نمی‌آید. اما هدف غایی مرحله دوم یعنی هدف مشخص فهرست‌نگاری عبارت است از شناختن میراث عظیم ملی، ایرانی - اسلامی ما، که الحق میراث بسیار هنگفت و کلانی است. با توجه به اهمیت این هدف فهرست‌نگاران ما وظیفه دارند که در شناسایی کتب و مؤلفین آنها دقت کنند و این شناسایی دقیق وظیفه اولیه آنهاست. البته شاید همه این وظیفه را حس می‌کنند ولی باید توجه داشت که این کار، کار هر کسی نیست. کار کسی است که از علوم اسلامی - ایرانی، تا حدودی مطلع باشد و علما و مؤلفین را بشناسد. من متواضعانه پیشنهاد می‌کنم برای انتخاب کسانی که مامور می‌شوند برای کار فهرست‌نویسی سعی شود علاوه بر اطلاعات اولیه و خواندن درس‌های مرتبط و کسب نمرات خوب در کلاسهایی که برگزار می‌شود، چند سالی زیر نظر کارشناسان نکته‌سنج و دقیق و کتاب‌شناسان خبره کار کنند. یعنی این جز شرایط انتخاب کسانی باشد که از طرف کتابخانه

واقعی کتب را پیدا کند و روشن کند مؤلف هر کتابی کیست. توضیح دیگری هم لازم نیست. حتی شرح حال مؤلف ضرورتی ندارد که بیاید، مگر اینکه مؤلف ناشناسی باشد. پس در انجام این مهم شیوه‌ای در کار نیست. شیوه به این معنا که مثلاً مطالب را بالا و پایین می‌نویسند، اول اسم مؤلف را می‌نویسند بعد اسم کتاب را، نسخه‌شناس را قبل از کتاب‌شناس می‌نویسند و ... بعضی‌ها می‌گویند اینها شیوه است در صورتی که به نظر من چندان اهمیتی ندارد. مهم استخراج اطلاعات صحیح مربوط به عنوان کتاب و نام مؤلف است.

البته قبل از این کار هر کتابخانه‌ای باید بداند که چه دارد، و به یقین دفتر ثبت متعهد این کار است و وظیفه دارد به ما نشان دهد در کتابخانه چه مواد خطی وجود دارد و چه میراثی در آن نگهداری می‌گردد. هر چند این کار به اجمال انجام شود باید تا حدود زیادی دقیق باشد، در غیر این صورت معلوم نخواهد بود که کتابخانه واقعا چه دارد. یعنی ما وقتی می‌توانیم بگوییم چیزی داریم که بدانیم نامش چیست و نام مؤلفش چیست و به این وسیله هویتش را تشخیص می‌دهیم. اما چیزی که شاید امروزه کما بیش معمول باشد این است که با یک سری مجهولات و صرفاً چند کتاب آن رادر دفتر ثبت معرفی می‌کنند.

من فکر می‌کنم که وظیفه‌ی اصلی ما این نیست. ممکن است به حسب ظاهر تصور شود به طور موقت کاری انجام شده ولی این کاری صحیح و اساسی نیست. در حقیقت از مرحله ثبت گرفته تا تمام مراحل بعد باید دقیق انجام شود تا بتوانیم به مقصودی که داریم که همانا حفظ و نگهداری میراثمان باشد نیل شویم. منتهی در مرحله‌ی ثبت کتاب مسائل اجمالی است، یعنی چون فرصت زیاد نیست و در آن مرحله باید کار سریع پیش برود، طبعاً با اجمال می‌نویسند. مثلاً حدس می‌زنند مشخصات کتابی را که در چه حدود است، تاریخ و شماره و مؤلف احتمالی و بقیه قضایا.

کتابی به نام محراب القلوب نداریم، وقتی من متن نسخه را دیدم متوجه شدم همان ترجمه علی بن حسن زواری مترجم معروف قرن دهم است که ترجمه کشف القمه او بنام ترجمه‌ی المناقب بارها چاپ شده است، اما فقط صفحه اولش افتاده. این تشخیص تنها کمی مطالعه لازم داشت. کمی دقت بیشتر لازم داشت، نه چیز دیگر. حالا ضرر مهم‌تر این فهرست غلط کتاب‌شناسی‌هایی است که از روی آن نوشته شد. مثلاً در جلد بیستم الذریعه به کتابی برمی‌خوریم به نام محراب القلوب ترجمه‌ی کشف القمه به قلم علی بن فیض اربلی. یعنی فیض را لابد مصححین فیض کرده‌اند.

الذریعه یک کتاب معتبر جهانی است و به این شکل خدشه‌دار می‌شود. اینها ضرر اشتباه نوشتن فهرست‌هاست. این دو مثال را شاهد آوردم که تاکید کنم خیلی مهم است که ما برای دانستن واقعیت تاریخ علم خودمان لازم است تلاش کنیم تا اطلاعات نادرست وارد عرصه‌ی کتاب‌شناسی نشود.

امروزه دو مرحله فهرست‌نگاری تقریباً خلط شده که من حتی برای مرحله اولش یعنی ثبت کتاب هم شرایطی قایلیم که الان فرصت نیست همه را عرض کنم، اما مثالی می‌تواند حال و هوای کار را روشن کند. من زمانی ثبت کتاب رابه یک لیسانسیه محول کرده بودم، گفته بودند این کار در

زیانبار خواهد بود.

نکته‌ی دیگر اینکه شایع است می‌گویند چند شیوه فهرست‌نویسی داریم، یک شیوه مفصل‌نویسی، یک شیوه مختصر نویسی، این اصلاً حرف درستی نیست. دو شیوه نداریم یک شیوه داریم و آن درست‌نویسی است یعنی کشف کردن عنوان کتاب و هویت مؤلف. جز این هم چیز دیگری نیست. البته روش‌ها می‌تواند متفاوت باشد، عرض کردم، بالا و پایین و جابجا نوشتن این اطلاعات اما از همه مهم‌تر اینکه دقت بشود در صحت استناد. همه گرفتاریهای ما از استناد غلط یک کتاب به مؤلف ناشی می‌شود همان چیزی که باعث شد مسائل اجازه به وسط بیاید که داستانش مفصل است و وارد آن مسئله نمی‌شوم. همین قدر عرض کنم که مسئله اجازه که در اسلام هست، خیلی مسئله مهمی است.

در نهایت من پیشنهاد می‌کنم به بزرگان و مسئولین کتابخانه‌ها که ترتیبی داده شود که افرادی برای کار فهرست‌نویسی تربیت بشوند که مراحل از علوم اسلامی را که متکفل شناسایی علمای اسلام است گذرانده باشند و فرد فهرست‌نگار چشمش آشنا باشد با عناوین و خطوط نسخ خطی. به صرف چهارسال درس خواندن در دانشگاه‌ها دردی دوا نمی‌شود، هر چند مراحل طی می‌شود اما کافی

حال، آن هم برای سعدی در یک فهرست معنی ندارد. اما تمام نکته‌هایی را که درباره‌ی نسخه‌شناسی و معرفی آن نسخه نوشته بود حفظ کردم.

اما در مورد مجموعه‌ها این مسئله زیاد پیش می‌آید که یک رساله اول و آخرش افتاده و اگر فهرست نویس دقت نکنند رساله‌ای را جز رساله قبلی یا بعدی حساب می‌کند. گمان نشود چیزی که عرض کردم خیلی کم اتفاق افتاده مثلاً یک درصد است خیر بسیار فراوان است. فهرست‌ها پر است از چنین اشتباهاتی که عرض کردم.

یک مثال بامزه‌ای عرض کنم. در فهرستی نوشته شده بود: اخلاق خواجه نصیر مرنندی! الله اکبر. البته نگاه نکردم که ببینم در الذریعه هست یا نه، گمان نمی‌کردم که در الذریعه باشد چون نسخه خطی کهنه بود، نسخه را نگاه کردم دیدم که اصلاً عبارت این نیست، خط شکسته بوده فهرست‌نگار قدس سره را مرنندی خوانده. اخلاق خواجه نصیر مرنندی که آغازش را فارسی نوشته بود ولی پایانش را عربی. یعنی چه، این چه جور خواجه نصیر مرنندی است که اول کتابش را فارسی نوشته و آخرش را عربی. کتاب را دقیق‌تر نگاه کردم دیدم که اولش سه سطر منقول از اخلاق ناصری خواجه نصیر است بعد یک فایده‌ی عربی از بابا افضل دارد. یک فایده فلسفی که به نوبه‌ی خود یک اثر منحصر است و در سایر نسخه‌ها نیست. بابا افضل اثر عربی کم داشته.

خوب این دو را به خاطر افتادن اول و آخر فهرست‌نگار نشناخته و ناچار غلط معرفی شده بعضی از نویسندگان ماملاً هم بوده‌اند ولی بی‌دقتی، مسامحه، عجله و شتاب در کارشان باعث شده که اشتباهاتی را وارد فهرست‌ها کنند.

گمان می‌کنم که دیگر سخنرانی کافی است. حدود ۲۰ سال پیش فهرستی منتشر شد که من برایش مقدمه نوشتم. چند سطر از آن مقدمه را می‌خوانم در تأیید آنچه گفتم:

«اکنون که در پرتو چراغ از نو برافروخته هدایت قرآن فرصت یافته‌ایم، لازم است در کار کتاب‌شناسی و فهرست‌نگاری تجدید نظر کنیم. از نو طرحی بریزیم و روح واقعی آن را به کالبد برگردانیم. باید کارشناسان، دانشمندان مسلمان و متعهد از نو به کار شناسایی و تحلیل آثار و افکار علمای اسلام بپردازند و عده‌ای از معتقدان متعهد را نیز برای فراگیری این فن و انجام این وظیفه اسلامی تربیت کنیم و به دنبال آن وظیفه داریم در تاریخ و سرگذشت علوم تجدید نظر کنیم و تاریخ علوم را بر اساس اسناد واقعی و دقیقاً بررسی شده ترتیب دهیم و آن را در سطح جهان و خاصه جهان اسلام و بین تمام طبقات جوانان نشر دهیم.»

با این عبارات در ضمن می‌خواستم چیزی را که در اهمیت تنظیم تاریخ علممان بیش از نوشته شده برای تاکید بیشتر به عرض برسانم. حرف دیگر ندارم جز اینکه امیدوارم روزی این آرزوها جامه عمل به خود ببوشد و شاهد رونق بیشتر در کار فهرست‌نگاری درست باشیم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

نیست. تجربه عملی لازم است. کیفیت کار فهرست‌نویسان و کتاب‌شناسان اولیه را که در اروپا بوده‌اند اگر بررسی کنید متوجه می‌شوید که همه این ویژگیها را داشته‌اند. کتاب‌شناس‌های عرب هم نسبتاً همینطور بوده‌اند. مثلاً فهرست کتابخانه برلین خیلی دقیق نوشته شده خیلی دقیق و آنچه را که واقعا باید بنویسند نوشته‌اند.

من به هیچوجه طرفدار مفصل‌نویسی نیستم. طرفدار تکرار مکررات هم نیستم. من زمانی فهرستی را تجدید چاپ می‌کردم که نویسنده‌ی اولیه‌ی فهرست بیست و سه صفحه را به شرح حال سعدی اختصاص داده بود و فهرست هم با حروف خیلی ریز چاپ شده بود. من همه را حذف کردم. البته در آن زمان هنوز تاریخ ادبیات دکتر صفا چاپ نشده بود و خیلی از کتابهای جدید منتشر نشده بودند. ولی به هر حال بیست و سه صفحه شرح

شان لیسانسیه نیست به یک دیپلمه بدهید کتابها را ثبت کند. اگر هم این حرف برای کتابهای چاپی توجیهی داشته باشد (چون بعضاً خودشان شناسنامه دارند)، اما برای کتابهای خطی این حرف قابل قبول نیست. اینها واقعیات داخل کتابخانه‌هاست که باید رعایت شود. من پیشنهاد می‌کنم برای نیل به هدف مقدسی که داریم یعنی شناختن میراث ۱۴۰۰ ساله‌مان که بسیاری از آنها خطی است و مردم عادی به آن حوزه راه ندارند، چون اکثر مردم به کتابخانه‌های بزرگ دسترسی ندارند، لازم است که یک نسخه شناس، یک کتاب‌شناس و یک فهرست‌نویس وظیفه‌اش این باشد که واسطه بین کتابخانه و مردم جهان باشد و طبعاً لازم است باکمال امانت، کمال دقت و کمال صلاحیت این وظیفه را انجام بدهد و کوچک‌ترین مسامحه‌ای در این کار بسیار

۱. فهرست نسخه‌های خطی مجلس سنای سابق جلد ۲، محمدتقی دانش‌پژوه و بهاء‌الدین علمی انواری، تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۵۹